

ابعاد شرعی و فقهی ازدواج موقت - ۱۳۹۱/۲/۲۸

مقاله اول: شرایط صحت عقد متعه در فقه شیعه (۱۱۰۳ کلمه)

متعه، یا نکاح موقت، که به آن نکاح مؤجل و نکاح منقطع نیز گفته می‌شود، احکامی مشابه ازدواج دائم دارد، با اندک تفاوتی که فقها معمولاً برای تعریف آن و بیان احکام، ابتدا به تشابه احکام این ازدواج با ازدواج دائم تصریح می‌نمایند و سپس با ذکر اختلافات، آن را معین می‌کنند.

ازدواج موقت در تمام احکام محرمیت مانند ازدواج دائم است. یعنی افرادی که ازدواج دائم با آنان ممکن نیست، ازدواج موقت نیز نمی‌توان با آنان نمود. تنها استثناء در این حکم، اهل کتاب هستند. اهل کتاب هر کسی است که اعتقاد به یکی از ادیان الهی داشته باشد و خود را پیرو یکی از پیامبران الهی بداند و در نهایت کتابی را که از جانب پروردگار بر آن نبی نازل شده در اختیار داشته باشد. از نظر فقها چهار گروه در دایره اهل کتاب قرار می‌گیرند: یهودیان، مسیحیان، زرتشتیان و صابئین^۱. یک مرد مسلمان نمی‌تواند با یک زن از این گروه ازدواج دائم نماید، همان‌طور که با کافر و مشرک نیز نمی‌تواند، ولی ازدواج موقت با یکی از زنان اهل کتاب ممکن است^۲.

از دیگر شرایط مشترک بین دو نوع ازدواج، صیغه عقد است. ازدواج موقت نیز مانند دائم، نمی‌تواند بدون صیغه عقد تحقق یابد. کلمات و واژگان این صیغه عقد بایستی کاملاً با زبان تلفظ شود و ذکر گردد، هم در سمت زن یا وکیل او که صیغه ایجاب (پیشنهاد) را می‌خواند و هم در سمت مرد یا وکیل او که صیغه قبول (پذیرش) را بیان می‌کند. هر دو باید صیغه را تلفظ نمایند. پس به صرف در نیت داشتن صیغه عقد، یا نوشتن آن بر روی کاغذ و یا اشاره کردن، نه ازدواج دائم محقق می‌شود و نه موقت. بنابراین از نظر فقها رضایت قلبی طرفین کافی نیست که ازدواج صورت بگیرد^۳.

ازدواج موقت همچون ازدواج دائم یک «عقد» است. تمامی عقود شرعی در اسلام قواعد و شرایط مشترکی دارند که باید مراعات شود. یکی از آن‌ها شرط «رشد» برای طرفین است. البته منظور طرفینی هستند که صیغه عقد را جاری می‌نمایند. رشد در اصطلاح فقهی به «عقل» و «بلوغ» گفته می‌شود. این شرط فقط برای کسانی که عقد را محقق می‌کنند لازم است، پس اگر ولی یک کودک بخواهد برای او عقد بخواند، همین‌که ولی عقل دارد و به بلوغ شرعی هم رسیده است برای صحت عقد کافیست.

صیغه عقد شرعی ازدواج موقت، مانند دائم، باید به زبان عربی باشد و تنها با یکی از افعال: «مَتَّعْتُ»، «زَوَّجْتُ» و «أَنْكَحْتُ» قابل جاری شدن است و با افعال دیگر در زبان عربی که معنای تملیک، اجاره، یا هبه می‌دهند محقق نمی‌شود. اگر طرفین نمی‌توانند به زبان عربی واژگان را تلفظ کنند، باید فرد یا افرادی را که می‌توانند به عنوان وکیل انتخاب نمایند و آن‌گاه آن دو فرد که هر کدام وکیل یکی از طرفین شده‌اند، یا یک نفر که وکیل هر دو طرف عقد شده است، می‌تواند به عربی عقد را بخواند. تنها در یک صورت است که خواندن عقد ازدواج موقت به غیرعربی مجاز است، آن‌هم در شرایطی که نه طرفین بتوانند به عربی بخوانند و نه کسی را داشته باشند که وکیل نمایند و به عربی بخواند. در این حالت اجازه داده شده معنای همان الفاظ عربی را به زبان خودشان بگویند^۴. زن می‌گوید: «خودم را به

^۱ امام خمینی (ره)، توضیح المسائل، ج ۱، ص ۱۴۸

^۲ با کفار حتی ازدواج موقت نیز جایز نیست.

^۳ همو، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۸۹

^۴ همان، ص ۲۴۶

عقد ازدواج تو در می‌آورم، به مدت ... (ساعت، روز، ماه یا سال) و با مهریه ... مقدار». و بدون فاصله، مرد می‌گوید: «قبول کردم».

از دیگر شرایط هر عقد شرعی، اراده جدی برای تحقق عقد است. پس اگر کسی به شوخی و یا در خواب و بدون نیت، صیغه عقد را بیان کرد، اگر در حال غیر هشیاری، یا غیرارادی، صیغه عقد را خواند، هیچ عقدی تحقق نیافته است. شامل این موارد می‌شود جایی که کسی را مجبور به گفتن الفاظ صیغه عقد نمایند. در این حالت نیز هیچ عقدی صورت نمی‌گیرد.

دو شرط در ازدواج موقت هست که شامل ازدواج دائم نمی‌شود: تعیین و بیان مدت ازدواج و تعیین و بیان مهریه. هر کدام از این دو پارامتر اگر در هنگام عقد ازدواج موقت تعیین نشده و ذکر نگردد، ازدواج موقت دچار مشکل می‌شود. برخلاف ازدواج دائم که اولاً مدت در آن مطرح نیست و ثانیاً اگر مهریه ذکر نشود، مانعی ندارد.

از دیگر مشترکات ازدواج دائم و موقت در شرایط صحت، شرط رضایت پدر برای دختری است که غیررشیده است، یا رشیده‌ای که هنوز باکره باشد. در این که دختر غیررشیده برای ازدواج حتماً نیاز به اجازه پدرش دارد شک نیست، زیرا همین شرط برای پسر هم بیان شده، اگر هنوز به سن بلوغ نرسیده باشد. تفاوت در آن جاست که دختر پس از سن بلوغ هم تا زمانی که هنوز هیچ تجربه ازدواجی نداشته، نیاز به اجازه پدر برای ازدواج دارد. اما اگر یکبار ازدواج کرد و از بکارت^۵ خارج شد، برای ازدواج‌های بعدی نیازی به اجازه پدر نخواهد داشت. البته اگر پدر مانع ازدواج دختر با پسری شود که هم از نظر شرعی و هم از نظر عرفی در شأن آن دختر است و برای او مناسب می‌باشد، در این حالت اجازه پدر شرط نیست^۶ و با اجازه قاضی دختر می‌تواند ازدواج نماید. دختری که پدر و پدربزرگ پدری او از دنیا رفته‌اند، نیازی به اجازه برادر، مادر یا افراد دیگر برای ازدواج ندارد.

البته آنچه در این مقاله بدان اشاره کردیم، شرایط صحت عقد ازدواج موقت بود. توجه به این نکته لازم است که خود ازدواج موقت نیز آثار و ویژگی‌هایی دارد که در بعضی مشابه ازدواج دائم و در بعضی متفاوت از آن می‌شود. مثلاً پس از ازدواج موقت نیز مانند دائم، محرمیت‌هایی ایجاد می‌شود که می‌توان به محرم شدن مادر زن به مرد و پدرشوهر به زن اشاره کرد، یا عدم امکان ازدواج موقت با دو خواهر به صورت هم‌زمان، یا شرط اجازه خاله برای ازدواج موقت با خواهرزاده و مانند آن. اما از تفاوت‌های آثار ازدواج موقت با دائم نیز می‌توان به ارث نبردن زن و شوهر از یکدیگر اشاره نمود، یا عدم نیاز فراق و جدایی در ازدواج موقت به «طلاق». در ازدواج موقت طلاق وجود ندارد و همین که مدت به پایان برسد، یا مرد باقی مدت را به زن ببخشد، ازدواج پایان می‌یابد. البته در ضرورت عده^۷ نگهداشتن پس از جدایی نیز ازدواج موقت مانند ازدواج دائم است. از این رو، با زنی که تازه ازدواج موقت با فرد دیگری داشته است، نمی‌توان ازدواج موقت نمود و باید تا پایان عده صبر کرد^۸. □

^۵ یعنی ارتباط زناشویی با شوهر برقرار کرد و به دلیل این ارتباط پرده حائل آلت تناسلی از بین رفت.

^۶ همان، ص ۲۵۴

^۷ عده به کسر عین و تشدید دال، مدت زمانی است که زن پس از پایان یافتن ازدواج نمی‌تواند ازدواج جدیدی نماید و باید تا آن زمان صبر کند. این مدت به طور معمول در ازدواج دائم «دو طهر» بیان شده است که حدود سه ماه می‌باشد. برای اطلاعات تفصیلی‌تر به توضیح المسائل مراجعه فرمایید.

^۸ مگر آن‌که یائسه باشد و یا مدخوله نباشد. در این دو مورد، زن می‌تواند بلافاصله ازدواج دیگری نماید. معنای این دو اصطلاح را در توضیح المسائل بخوانید.

مقاله دوم: متعه در اسلام؛ حکمی اضطراری یا اختیاری (۱۸۲۴ کلمه)

احکام شرعی پس از تقسیم اولی خود به «وضعی» و «تکلیفی» انقسامات دیگری را نیز می‌پذیرند. یکی از آنها تقسیم حکم تکلیفی به «اختیاری» و «اضطراری» است. تقریباً برای همه پیش آمده است که گاهی به دلیل در دسترس نداشتن آب، یا مضر بودن برای بدن ناگزیر شده‌اند تیمم کنند. یا در شرایطی که آسیبی به بدن رسیده است، در مواضع وضو، به جای وضوی معمولی، وضوی جبیره گرفته‌اند. در این دو مثال، تیمم یا وضوی جبیره حکمی اضطراری نامیده می‌شود، زیرا مربوط به زمانی است که از روی اضطرار عمل به حکم اختیاری ممکن نباشد. از شنیدن واژه «اختیاری» نباید دچار اشتباه شویم. تمامی احکام شرعی دایرمدار اختیار بشر است و اگر انسان در جایی مکره باشد، یعنی اختیار نداشته و مجبور به انجام فعلی شود، آن فعل به دلیل خارج بودن از اختیار مستوجب ثواب و عقاب نمی‌گردد. اختیار در این جا به معنای عدم بروز اضطراری است که احکام دیگری را ایجاب می‌کند.

اکنون پرسش اصلی در باب متعه و ازدواج موقت این است: آیا ازدواج موقت نوعی حکم اضطراری است؟ یعنی تنها برای شرایطی است که ازدواج دائم میسر نباشد و شرع برای مراعات حال چنین زن و مردی متعه را تشریع کرده است؟ یا بالکل ارتباطی با اضطرار ندارد، حکمی اختیاری است و مستقلاً دایرمدار تکلیف است و در هر شرایطی، حتی هنگام عدم نیاز به آن، می‌توان مبادرت به انجام آن نمود.

از دو ناحیه مختلف می‌توان به این پرسش پاسخ داد؛ نخست از زاویه فقهی که اگر نشان دادیم ازدواج موقت یک حکم اضطراری است، مانند تیمم و وضوی جبیره شده و در شرایط معمولی و اختیاری عمل به آن مجوز شرعی نخواهد داشت. نگاه دیگر از جنبه روح شریعت است و توجه به ملاکات احکام و مصالح و مفسدات موضوعات برای عباد. گاهی پیش آمده از فقهی استفتاء شده است حکم موضوعی؛ مثلاً: آموزش موسیقی. در پاسخ فرموده است که در فلان شرایط حلال است، اما ترویج آن با روح اسلام سازگار نیست.

چنین مواردی را بعضی در حوزه اخلاق داخل می‌دانند و بعضی از باب احکام حکومت که متوجه حفظ نظام اجتماعی و تکامل آن است. ما در کدام حوزه بحث می‌کنیم؟ فقه یا اخلاق؟!

آنچه ظاهراً اجماع بین فقهای شیعه است، جواز ازدواج موقت و متعه در هر شرایطی است. با مراجعه به رساله مراجع عظام می‌بینیم که هیچکدام ازدواج موقت را متوقف بر عدم ازدواج دائم، یا شرایط اضطرار مرد و زن ننموده‌اند. اگر چه در توضیحات مطلب در بعضی موارد مشاهده می‌شود که توصیه را متوجه کسانی که در حال اضطرار هستند می‌کنند. غالباً توصیه علما در منابر هم همین است و ازدواج موقت را راهی برای حل مشکلات جوانانی که قادر به ازدواج دائم نمی‌باشند نشان می‌دهند. پس از منظر فقهی متعه حکمی اختیاری است و مشروط به شرایط اضطرار نیست. اما از نظر اخلاق چه؟ یا از نظر مصالح نظام اجتماعی که حکومت متکفل ارتقای ایمان جامعه است؟!

با مراجعه به نظر بدوی علما^۹، تفاوت‌هایی در نگاه‌ها دیده می‌شود. گاهی کسی را می‌یابیم که متعه را ترویج می‌کند و هیچ حد و مرزی برای آن معتقد نیست و آن را کاملاً مستحبی شرعی می‌داند^{۱۰} در همه حال و کسانی هستند

^۹ البته در غیر نگاه فقهی منظور است. نشان دادیم که از منظر فقهی اختلاف مشهودی دیده نمی‌شود. جز در شرایط صحت عقد، مانند اذن پدر و امثال آن، که خارج از بحث فعلی ماست.

^{۱۰} اگر چه در این که ازدواج موقت مستحب شرعی است شکی نیست، ولی آیا این استحباب تعارض نمی‌کند با سایر مصالح فرد، اگر در شرایط اضطرار نباشد؟ یا مصالح افراد دیگر، مانند زوجه، که مثلاً بگوئیم در فلان شرایط این استحباب قید خورده که به اباحه برگردد و یا اقل ثواباً شود؟

که در مناظر و مرایا غالباً ترویج ازدواج موقت را نکوهش می‌کنند و آن را حکمی اضطراری می‌دانند که در روح شریعت تنها برای شرایط خاص جعل شده است.

این نظر دوم، یعنی نظر کسانی که متعه را مربوط به شرایط خاص می‌دانند از سوی بعضی روایات تأیید هم شده است، این روایت یکی از آن موارد است:

مرحوم کلینی در کتاب کافی نقل می‌کند که علی بن یقطین از امام کاظم (ع) درباره متعه پرسید و حضرت در پاسخ فرمود: «تو را با متعه چه کار؟ خداوند که تو را از آن بی‌نیاز ساخته است»^{۱۱}

و در حدیثی دیگر از امام رضا (ع) یا امام هادی (ع) نقل می‌کند^{۱۲} که می‌فرماید: «حلال است و مطلقاً مباح، برای کسی که با ازدواج [دائم] بی‌نیاز نشده باشد. پس [چنین شخصی] باید که با متعه خود را حفظ کند. اگر با ازدواج [دائم] از آن بی‌نیاز شد، پس جایی مباح است [متعه کند] که غائب از زنش شده باشد [مثلاً در مسافرت که زن همراهش نیست]»^{۱۳}

با این چهار روایتی که مرحوم کلینی ذکر می‌کند، نظر کسانی که ازدواج موقت را اخلاقاً منوط به زمانی می‌دانند که شرایط اضطرار باشد تقویت می‌شود. اما روایات دیگری نیز ذکر شده است که خلاف این مطلب از آن‌ها فهمیده می‌شود. از آن جمله است این روایت:

شیخ حرّ عاملی از شیخ مفید نقل می‌کند که امام صادق (ع) به یکی از یارانش فرمود: «آیا از زمانی که از خانواده‌ات بیرون آمده‌ای متعه کردی؟». آن شخص عرض کرد: «به دلیل زنان بسیاری که دارم خداوند مرا از متعه بی‌نیاز کرده است» و امام (ع) در پاسخ فرمود: «گرچه بی‌نیاز هستی متعه کن چون من دوست دارم که سنت رسول خدا (ص) را احیا کنی»^{۱۴}

و باز از او نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمود: «برای مرد مستحب است متعه نماید و دوست ندارم برای مردان شما که از دنیا بروند مگر این که متعه کنند، هر چند یک‌بار»^{۱۵}

ابن بابویه نیز روایات مشابهی نقل می‌کند که در یکی از آن‌ها تصریح شده رسول خدا (ص) نیز متعه می‌نموده است، جایی که از قول امام صادق (ع) می‌فرماید: «بی‌زارم از مردی که بمیرد و خصلتی از خصلت‌های رسول خدا (ص)

^{۱۱} علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن أبي عمير عن علي بن يقطين قال: سألت أبا الحسن موسى ع عن المتعة فقال: وما أنت وذاك فقد أغناك الله عنها قلت إنما أردت أن أعلمها فقال هي في كتاب علي ع فقلت نزيها وتزاد فقال وهل يطيبه إلا ذاك. (کافی، ج ۵، ص ۴۵۲)

^{۱۲} راوی فقط کنیه حضرت را ذکر کرده، ابوالحسن، لذا با توجه به این که هم‌عصر هر دو امام عزیز بوده است، تردید پیدا می‌شود در قائل، چه این که از هر دو امام به این کنیه نام برده می‌شده است.

^{۱۳} علی بن ابراهیم عن المختار بن محمد بن المختار ومحمد بن الحسن عن عبد الله بن الحسن العلوي جميعاً عن الفتح بن يزيد قال: سألت أبا الحسن ع عن المتعة فقال هي حلال مباح مطلق لمن لم يغنيه الله بالتزويج فليستغنى بالمتعة فإن استغني عنها بالتزويج فهي مباح له إذا غاب عنها. (همان) و همچنین: عده ومن أصحابنا عن سهل بن زياد عن محمد بن الحسن بن شمون قال: كتب أبو الحسن ع إلي بعض مواليه لا تلحوا علي المتعة إنما عليكم إقامة السنة فلا تشغلوا بها عن فرئيسكم وحرائرکم فيكفرون ويبرئين ولا يعنين علي الأمر بذلك ولا يلغوننا. (همان، ص ۴۵۳)

^{۱۴} بالإسناد عن أحمد بن محمد عن ابن أشيم عن مروان بن مسلم عن إسماعيل بن الفضل الهاشمي قال: قال لي أبو عبد الله ع تمتعت منذ خرجت من أهلي قلت لكثرة ما معي من الطروقه أغنائني الله عنها قال وإن كنت مستغنياً فإنني أحب أن تحيي سنة رسول الله ص. (وسائل الشيعه، ج ۱۲، ص ۱۵)

^{۱۵} محمد بن محمد بن النعمان المقيدي في رسالة المتعة عن جعفر بن محمد بن قولويه عن سعد بن عبد الله عن أحمد بن محمد بن عيسى عن هشام بن سالم عن أبي عبد الله ع قال: يستحب للرجل أن يتزوج المتعة وما أحب للرجل منكم أن يخرج من الدنيا حتى يتزوج المتعة ولو مرة. (همان)

را واگذارده باشد» و مخاطب می‌پرسد: «آیا رسول خدا (ص) متعه کرد؟» و حضرت (ع) در پاسخ می‌فرماید: «بله» و آیات ۳ الی ۵ سوره تحریم^{۱۶} را قرائت نمود.^{۱۷}

در روایاتی که ذکر شد، نه تنها استحباب ازدواج موقت مشروط و معلق به نیاز و شرایط اضطرار نشده که اتفاقاً اصرار بر عمل به آن در غیر نیاز بوده است. از این نمونه روایات موارد دیگری نیز ذکر شده است که به یک نمونه از آن بسنده نموده و اکتفا می‌نماییم. در این مورد، یک زن اصرار بر ازدواج موقت داشته است بدون این که نیازی در بین باشد یا در اضطراری گرفتار:

مرحوم کلینی نقل می‌کند که مردی از قریش نزد امام باقر (ع) آمد و طلب مشورت کرد: «دختر عمویی دارم بسیار متمول، به نزد آمد و گفت: از زیادی خواستگاران من خبر داری که با هیچ‌یک ازدواج نکرده‌ام. اکنون هم رغبت به مردان مرا به سوی تو نکشانده است، بلکه شنیده‌ام خداوند متعه را در کتاب خود حلال کرده است و رسول خدا (ص) آن را در سنت خود تبیین نموده، ولی فلانی آن را حرام نموده است. دوست داشتم اطاعت خدا و رسول او را کرده باشم و عصیان فلانی را، پس با من ازدواج موقت کن.» حضرت (ع) فرمود: «انجام بده، درود خدا بر شما»^{۱۸}

با توجه به این روایت، آنچه که در روایات پیشین تحت عنوان «رجل» ذکر شده، شاید انحصار در مردان نداشته باشد و استحباب متعه را برای زنان نیز حتی در هنگام عدم ضرورت دلالت کند.

اما آنچه در نهایت از این بحث روشن می‌شود، این که علی‌رغم اتفاق فقها بر اختیاری بودن حکم ازدواج موقت، اما در بحث اخلاقی آن و مصالح و مفساد آن برای عباد، بعضی به روایات دسته اول تمسک کرده و آن را به صلاح تنها افرادی می‌دانند که در شرایط تنگنا و اضطرار قرار گرفته‌اند و گروهی نیز با توجه به کثرت روایات دسته دوم و اطلاق بسیاری از روایاتی که در باب استحباب متعه سخن رانده‌اند، استدلال می‌نمایند که استحباب آن مشروط به اضطرار نیست. □

^{۱۶} «وَ إِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَيَّ بَغَضَ أَزْوَاجِهِ حَتَّىٰ فَلَمَّا نَبَأْتُ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ (۳) إِنَّ تَوْبًا إِلَيَّ اللَّهُ فَقَدْ صَعَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جِبْرِيلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ (۴) عَسَىٰ رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنْ أَنْ يُبْدِلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ مُسْلِمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَ أَبْكَارًا (۵)» (تحریم)

^{۱۷} قَالَ الصَّادِقُ ع إِنِّي لَأَكْرَهُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَمُوتَ وَ قَدْ بَقِيَتْ عَلَيْهِ خَلَّةٌ مِنْ خِلَالِ رَسُولِ اللَّهِ ص لَمْ يَأْتِهَا فَقُلْتُ لَهُ فَهَلْ تَمَتَّعَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ نَعَمْ وَ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ - وَ إِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَيَّ بَغَضَ أَزْوَاجِهِ حَتَّىٰ فَلَمَّا نَبَأْتُ إِلَيَّ قَوْلُهُ تَعَالَى ثَيِّبَاتٍ وَ أَبْكَارًا. (من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۶۶)

^{۱۸} مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ بَشِيرِ بْنِ حَمْرَةَ عَنْ رَجُلٍ مِنْ قُرَيْشٍ قَالَ: بَعَثَتْ إِلَيَّ ابْنَةُ عَمِّ لِي كَانَتْ لَهَا مَالٌ كَثِيرٌ قَدْ عَرَفْتُ كَثْرَةَ مَنْ يَخْطُبُنِي مِنَ الرِّجَالِ فَلَمْ أَزُوجْهُمْ نَفْسِي وَ مَا بَعَثْتُ إِلَيْكَ رَغْبَةً فِي الرِّجَالِ غَيْرَ أَنَّهُ بَلَغَنِي أَنَّهُ أَحْلَاهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ وَ بَيَّنَّهَا رَسُولُ اللَّهِ ص فِي سُنَّتِهِ فَخَرَّمَهَا زُفَرٌ (۱) فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَطِيعَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَوْقَ عَرْشِهِ وَ أَطِيعَ رَسُولَ اللَّهِ ص وَ أَعْصِيَ زُفَرَ فَتَزَوَّجَنِي مُتَعَةً فَقُلْتُ لَهَا حَتَّى أَذْخُلَ عَلَيَّ أَبِي جَعْفَرٍ فَاسْتَشِيرَهُ قَالَ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ فَخَبَرْتُهُ فَقَالَ أَفْعَلْ صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْكُمَا مِنْ زَوْجٍ (كافي، ج ۵، ص ۴۶۵)

صرف نظر شد! (در ۲۰۰۰ کلمه هم اصلاً جا نمی‌شد!)

در احادیث و روایات تا چه اندازه بر ازدواج موقت تأکید شده است؟ آیا ازدواج موقت یک امر مباح است؟ یعنی فقط حرام نیست در اسلام، یا مستحب. روایاتی در متون دینی وجود دارد و استدلال‌هایی شده است که ازدواج موقت را مستحب می‌دانند و حتی مستحب مؤکد. آن‌چه در ثواب این عمل ذکر شده، مانند این‌که به عدد هر قطره آبی که از غسل پس از ازدواج موقت از بدن بترآورد، مستوجب ثوابی عظیم در بهشت است (به همان تعداد حوری اعطا می‌شود). صحت این مطالب باید بررسی شود و نتیجه‌گیری شود که آیا اسلام اصرار بر ازدواج موقت دارد یا فقط حکم به عدم حرمت آن نموده است.



مقاله چهارم: اصل در ازدواج؛ دائم یا موقت؟! (۱۵۲۶ کلمه)

بعضی از نویسندگان و خطبا سعی نموده‌اند با استدلال به اصل بودن دوام در ازدواج و به حاشیه راندن ازدواج موقت، آن را حکمی کم‌اهمیت نشان دهند و متولیان امر را از پرداختن به ازدواج موقت باز دارند. در تحلیل و تفسیر چنین استدلالی ابتدا باید مدعای نخست را بررسی نماییم که آیا ازدواج دائم در اسلام اصل است و ازدواج موقت به صورت فرعی تشریع شده است و در گام بعد ببینیم بر فرض اصل بودن دوام در ازدواج، آیا این به معنای عدم ضرورت اهتمام به ترویج ازدواج موقت است یا خیر.

وقتی به حاق این دو گونه ازدواج می‌نگریم، مشترکات و اختلافاتی در آن‌ها می‌یابیم. ازدواج موقت و دائم در یک امر با یکدیگر مشترکند و آن تمتع جنسی طرفین ازدواج از یکدیگر است. پس بدو هر دو یک نیاز را برطرف می‌نمایند، منتها ازدواج دائم بنا دارد این نیاز را تا پایان عمر متکفل شود و ازدواج موقت تنها تا پایان یک زمان معهود.

پس تفاوت آثار ازدواج موقت و دائم در کجا معلوم می‌شود؟ قطعاً جایی که ازدواج دائم تعهداتی فراتر از ازدواج موقت با خود دارد؛ هم برای زوج و هم برای زوجه. در ازدواج دائم زوجه متعهد می‌شود بدون اذن زوج از منزل خارج نگردد و در مقابل زوج نیز متعهد می‌گردد نفقه مورد نیاز زوجه را تأمین نماید؛ از خوراک و پوشاک تا منزل و لوازم سکنی. هر دو نیز از یکدیگر ارث می‌برند. یعنی در صورت فوت یکی از زوجین، دیگری از ماترک او بهره دارد.

در این جا به «تمکین» و «مهریه» اشاره نشده است. زیرا این دو مشترک میان ازدواج موقت و دائم است. بعضی گمان کرده‌اند ازدواج موقت تمکین ندارد و از این رو، تمکین را نیز از مختصات ازدواج دائم شمرده‌اند. اگر چنین مطلبی درست باشد، پس زوج مهریه را در مقابل چه پرداخت می‌کند؟! در حالی که مطلب غیر از این است و ازدواج موقت نیز لزوم تمکین دارد، البته کیفیت این الزام در هنگام عقد تعیین می‌گردد و اگر تعیین نشد به آنچه عرف در این خصوص طلب می‌کند تمسک می‌گردد. مثلاً ممکن است دو نفر توافق نمایند که هفته‌ای یک‌بار یکدیگر را ملاقات نمایند. در این حالت زوجه ملزم است تمکین کند و اگر نکرد مستحق مهریه نیست. چنان‌که در روایت ذیل به این حکم اشاره شده است:

مرحوم کلینی نقل می‌کند که عمر بن حنظله از امام صادق (ع) پرسید: «به مدت یک‌ماه با زنی ازدواج کرده‌ام. او تمام مهریه را از من می‌خواهد. ولی می‌ترسم [اگر مهریه را بدهم] به وعده‌اش عمل نکند». امام (ع) در پاسخ فرمود: «اگر قادر به پرداخت مهریه هستی، اجازه نداری که نپردازی، ولی اگر تخلف کرد، به اندازه تخلفش از او بگیر»^{۱۹}

و میزان مهریه‌ای که می‌توان در صورت تخلف زوجه از تمکین در ازدواج موقت بازپس گرفت متناسب با نسبتی از تعهد است که زیرا گذاشته است، بر اساس روایاتی مشابه مورد ذیل:

امام صادق (ع) می‌فرماید: «به مقدار تخلف آن زن از مهریه‌اش بگیر، اگر نصف یک ماه است، نصف [مهریه] را و اگر یک سوّم ماه [تمکین نکرد]، یک سوّم [از مهریه بردار]»^{۲۰}

^{۱۹} مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنِّ زَوَّجْتُ الْمَرْأَةَ شَهْرًا فَتَرِيدُ مِنِّي الْمَهْرَ كَمَلًا وَ أَتَخَوَّفُ أَنْ تُخْلِفَنِي فَقَالَ لَا يَجُوزُ أَنْ تَخْسِ مَا قَدَرْتَ عَلَيْهِ فَإِنَّ هِيَ أَخْلَفَتْكَ فَخُذْ مِنْهَا بِقَدْرِ مَا تُخْلِفُكَ. (کافی، ج ۵، ص ۴۶۰)

^{۲۰} عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السُّدِّيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَنِّ زَوَّجْتُ الْمَرْأَةَ شَهْرًا فَأَخْسِ عَنْهَا شَيْئًا قَالَ نَعَمْ خُذْ مِنْهَا بِقَدْرِ مَا تُخْلِفُكَ إِنْ كَانَ نِصْفَ شَهْرٍ فَالنِّصْفُ وَإِنْ كَانَ ثُلُثًا فَالثُلُثُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَثَلُهُ. (همان، ص ۴۶۱)

اما این که لزوم اذن در ازدواج موقت نیست، از روایاتی می‌توان فهمید که زوجه را در ازدواج موقت ملزم نمی‌داند همراه زوج از شهری به شهر دیگر برود، برخلاف ازدواج دائم که محل سکونای زوجه همان‌جایی است که زوج باشد (مگر این که مکان خاصی را شرط کرده باشند)^{۲۱}.

پس تنها چیزی که ازدواج دائم بیش از موقت دارد، غیر از دوام، بحث «لزوم اذن» و «لزوم نفقه» است به صورت متقابل و «ارث» است که به صورت مشترک برقرار می‌باشد. اما این سه حکم (اذن، نفقه، ارث) چه حکمتی را در خود پنهان دارند؟

با اندک توجهی می‌توان دریافت که هر سه حکم فوق‌الذکر برای حمایت از «نسل» است. انسان‌هایی که بایستی در محیطی مناسب متولد شده، رشد یافته و تربیت شوند. اگر زن مجاز نیست بدون اذن شوهر خانه را ترک کند که از یک سو تضمینی باشد بر نسلی پاک و از سوی دیگر محیطی باشد برای تربیت فرزندان. شوهر نیز ملزم شده نیازهای مالی زن را تأمین نماید، تا او با فراغ بال بتواند فرزندان را پرورد. اگر یکی از طرفین نیز دار فانی را وداع گویند، دیگری باید بتواند امکانی برای حمایت از فرزندان در اختیار داشته باشد.

احکام اجتماعی معمولاً ناظر به عموم جامعه هستند و نمی‌توان موارد استثناء را ذکر کرده و اشکال نمود که مثلاً اگر خانواده‌ای فرزند نداشته باشد و یا اگر در ازدواج موقت فرزندی به هم رسد چه می‌شود؟!

از نظر به این مطلب روشن می‌شود که ازدواج دائم علاوه بر این که تأمین نیاز جنسی طرفین را می‌نماید، ضامن بقای جامعه نیز هست. اکنون اگر به فلسفه درج نیاز شهوانی در نفس انسانی و خلقت قوه آن توجه نماییم، پوشیده نیست که قادر متعال برای ایجاد انگیزه‌ای قوی که زن و مرد را در کنار یکدیگر نگهدارد و بقای نسل را تضمین نماید، چنین لذتی را خلق نموده است. پس تردیدی باقی نمی‌ماند که اصل در اطفاء غریزه شهوت چیزی جز ازدواج دائم نیست و ازدواج موقت راه‌حلی است که اگر بقای نسل به واسطه ازدواج دائم محقق نشد، این غریزه قدرتمند جامعه را به فساد نکشاند و بتواند خاموش شده و کنترل گردد. حدیثی که از امیرمؤمنان (ع) روایت شده نیز همین دلالت را دارد:

«اگر فرزند خطاب بر من سبقت نمی‌گرفت در این امر [یعنی قبل از من متعه را حرام اعلام نمی‌کرد]، هیچ کس زنا نمی‌کرد جز فرد شقی [یعنی کسی که قصد عصیان خدا را دارد، نه این که از روی نیاز مرتکب آن شود]^{۲۲}»

اما بحث دوم دقیقاً از همین جا شروع می‌شود که آیا اصل بودن ازدواج دائم به معنای کم‌توجهی به ازدواج موقت است؟! هم با توجه به روایت فوق و هم با در نظر گرفتن احادیث و روایات بسیاری که در توصیه به ازدواج موقت وارد شده است، می‌توان دریافت این حکم اهمیت فراوانی در حفظ نظام اجتماعی دارد. زیرا اگر از یک سو شارع مقدس برای حفظ نسل، قوه شهوت را در نفس بشری به ودیعه نهاده و در تشریع نیز ازدواج دائم را برای حصول غرض تعلیم فرموده و تجویز کرده است، همو برای حفظ نظام اجتماعی و جلوگیری از طغیان همین غریزه، ازدواج موقت را در شریعت قرار داده و به آن نیز اهتمام داشته است.

این اصرار به ترویج ازدواج موقت تا بدانجاست که بی‌توجهی به آن و حرام کردن متعه بر خود را عصیان تلقی نموده و مستوجب عدم رضایت الهی می‌داند:

^{۲۱} مُحَمَّدُ بْنُ یَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَاعَ عَنِ الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ مُتَعَةً فَيَحْمِلُهَا مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ فَقَالَ يَجُوزُ النِّكَاحُ الْآخَرُ وَلَا يَجُوزُ هَذَا. (همان، ص ۴۶۷)

^{۲۲} سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي السَّلَامِ يَقُولُ: لَوْ كُنَّا سَبَقْنِي بِبَنِي الْخَطَّابِ، مَا زُنِيَ إِلَّا شَقِي. (همان، ص ۸)

به امام(ع)^{۲۳} عرض شد: «قبلاً متعه کردم و خوشم نیامد، بین رکن و مقام [در جوار کعبه] با خدا عهد بستم و روزه برای خود نذر کردم که هرگز متعه نکنم. اکنون کار برای من دشوار شده و از این قسم پشیمانم و نمی‌توانم ازدواج دائم انجام دهم، [چه کنم؟]». امام(ع) در پاسخ فرمود: «با خدا عهد کردی که او را اطاعت نکنی! به خدا سوگند اگر او را [در این امر] اطاعت نکنی، حقاً که معصیت او را نموده‌ای»^{۲۴}

با توجه به این سخنان که از معصومین(ع) که مبلغان کلام وحی و شریعت حق هستند نقل شده است، اگر چه باید پذیرفت راه صحیح و طریق قویم در حفظ نسل سالم و پاک بشری همانا ازدواج دائم است، اما این را هم نمی‌توان انکار کرد که ازدواج موقت بقای نظام اجتماعی و حفظ سلامت فضای زندگی خانواده‌ها را تأمین می‌نماید و هر لطمه و کم‌توجهی به ازدواج موقت می‌تواند سبب تزلزل بنیان‌های اجتماعی خانواده گردد که اکنون آثار آن را می‌توان مشاهده نمود و در نهایت از این نکته غفلت نکنیم که داناترین و عالم‌ترین در علم‌الاجتماع اهل بیت(ع) می‌باشند و آنان طریق کمال را این‌گونه برای بشر ترسیم نموده‌اند. □

^{۲۳} امام کاظم(ع) یا امام رضا(ع). تردید از اشتراک کنیه «ابوالحسن» برای هر دو امام شریف است.

^{۲۴} عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مَجْشُوبٍ عَنْ عَلِيِّ السَّائِي قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ ع جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي كُنْتُ أَتَزَوَّجُ الْمُتْعَةَ فَكَرِهْتُهَا وَتَشَأَمْتُ بِهَا فَأَعْطَيْتُ اللَّهَ عَهْدًا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَجَعَلْتُ عَلَى فِي ذَلِكَ نَذْرًا وَصِيَامًا أَلَّا أَتَزَوَّجَهَا ثُمَّ إِنَّ ذَلِكَ شَقَّ عَلَيَّ وَنَدِمْتُ عَلَيَّ يَمِينِي وَكَمْ يَكُنْ بِيَدِي مِنَ الْقُوَّةِ مَا أَتَزَوَّجُ فِي الْعَلَانِيَةِ قَالَ فَقَالَ لِي عَاهَدْتَ اللَّهَ أَنْ لَا تُطِيعَهُ وَاللَّهِ لَئِنْ لَمْ تُطِيعَهُ لَتُعَصِبَنِي. (همان، ص ۴۵۰)

مقاله پنجم: ازدواج موقت؛ حکمی برای صدر اسلام؟! (۱۱۱ کلمه)

یکی از مطالبی که در باب ازدواج موقت بسیار شنیده می‌شود و سبب شده شبهه‌ای در ذهن پدید آید، اختصاص ازدواج موقت به فرهنگ و زمان و مکان صدر اسلام است، یعنی زمانی که زندگی مردان و زنان در محیطی قبیله‌ای شکل گرفته و عادت شده و خانواده مفهومی خاص و متفاوت از دوران امروز داشته است.

در دوران‌های گذشته، آن‌گونه که غالباً بیان می‌شود، جمعیت مردان را به حسب تعداد از زنان کمتر می‌دانسته‌اند و دلیل آن را از یک سو جنگ‌هایی که رخ می‌داده و معمولاً مردان در آن به نبرد پرداخته و به دلیل تن‌به‌تن بودن این نبردها تلفات آن را سنگین ارزیابی می‌کنند. گذشته از این، حضور فیزیکی مردان در فعالیت‌های اجتماعی که به دلیل نبود امکانات بهداشتی و ابزارهایی که خطرات کار خارج از منزل را بکاهد، آنان را به طور طبیعی در معرض آسیب‌هایی قرار می‌داده که مرگ و میر را در جنس مذکر افزایش دهد.

بعضی سعی دارند این دلایل را در کنار هم گذارده و از آن نتیجه بگیرند فرهنگی که در دوران صدر اسلام وجود داشته، از پذیرش تعدّد زوجات و همچنین ازدواج موقت توسط زنان، ناشی از این کمبود مرد برای ازدواج نسبت به تعداد بیشتر زن در جامعه بوده است.

اگر چنین استدلالی را بپذیریم، این نتیجه بلافاصله به نظر می‌آید که در دوران معاصر، هم حضور بانوان دوشادوش مردان در صحنه‌های زندگی اجتماعی فراوان شده و هم امکانات و مقدرات بهداشتی و حفاظتی افزایش یافته. همه این‌ها منضمّ به این‌که جنگ‌ها کاستی یافته و البته با حملات موشکی و بمباران‌ها، مخاطراتی که روزگاری در نبرد تن‌به‌تن تنها مبارزان حاضر در جبهه را تهدید می‌کرد اکنون برای زنان پشت جبهه هم یک تهدید محسوب می‌شود. این شواهد را که کنار هم بگذاریم، نتیجه یک چیز بیشتر نیست؛ ازدواج موقت حکمی است که برای شرایط اجتماعی خاصی وضع شده و طبیعتاً با تغییر فضای اجتماعی و زندگی مردم در این روزگار، موضوع خود را از دست داده. حکمی که بلاموضوع باشد، عملاً از شریعت هم حذف می‌شود و گویی منسوخ شده باشد.

این نحوه استدلال کردن، کاملاً مبتنی بر نگاه خاصی به دین و شریعت است. نگاه خاصی که بیشتر با اندیشه مفوضه تشابه دارد تا با نگاه امامیه و شیعه و تمام کسانی که خود را پیرو مکتب اهل بیت (ع) می‌دانند.

مفوضه که یک فرقه کلامی از اهل سنت هستند معتقدند خداوند انسان را خلق کرده، سپس او را به حال خود واگذارده است و انسان در افعال خود بالاستقلال است و محتاج امداد دائمی الهی برای صدور هر فعل نمی‌باشد. اثر همین کلام را اگر به شریعت هم راه بدهیم، می‌شود چیزی شبیه به همین مطلب که درباره ازدواج موقت گفته می‌شود. یعنی معتقد شویم شارع مقدس احکام اسلام را همان زمان که اتصال به وحی بوده ابلاغ نموده و پس از پایان دوران نزول قرآن و اتمام نبوت خاتم النبیین (ص) بشر را به حال خود رها نموده است و دیگر ملاحظه حال آنان را نکرده.

در حالی که موازین اعتقادی ما در شریعت حقّه به طور مستدل ثابت می‌نماید که شارع مقدس که خالق همه عالمیان است، ملاحظه تمامی نیازهای بشر تا روز قیامت را نموده که نبوت را ختم کرده است و اگر جز این بود و بنا بود مانند انبیاء سابقه، چیزی از احکام مورد نیاز بشر باقی‌مانده باشد، هرگز ریسمان ارتباط زمین و آسمان را نمی‌گسست و ارسال رسل را ختم نمی‌کرد.

آنچه از امام صادق (ع) نیز نقل شده دال بر همین معناست:

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع - عَنِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ فَقَالَ حَلَالٌ مُحَمَّدٌ حَلَالٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَحَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا يَكُونُ غَيْرُهُ وَلَا يَجِيءُ غَيْرُهُ وَقَالَ قَالَ عَلِيُّ ع مَا أَحَدٌ ابْتَدَعَ بِدْعَةً إِلَّا تَرَكَ بِهَا سُنَّةً»^{۲۵}

اگر از این منظر به احکام اسلامی بنگریم، آنچه رسول خاتم(ص) حلال اعلام کرده تا روز قیامت حلال است و آنچه را که حرام دانسته، همچنین تا یوم‌القیامة حرام خواهد بود و این مطلب استثناء نخواهد داشت.

اما اگر بنا بوده باشد بعضی احکام در دوران‌هایی بلاموضوع شوند و نیاز بدان‌ها برطرف گردد، این حد زمانی آنقدر اهمیت دارد که شارع حکیم در کلام خود آن را با ذکر قیودی تبیین نماید. مثلاً در قضیه عبد و امه، شارع این نوع ملکیت را کاملاً مقید کرده است به جنگ نظامی با کافر حربی؛ کافری که سلاح به دست داشته باشد و در معرکه و کارزار جنگ حاضر باشد و تا لحظه آخر مقاومت نماید. اگر بنا بود ازدواج موقت مقید به زمانی باشد که تعداد مردان از زنان کمتر است، یا فرهنگ زنانه جامعه این‌گونه ارتباط را بپذیرد، یا هر شرط دیگری، خلاف حکمت است که شارع آن را ذکر نکرده باشد و ما از مولای حکیم چنین استثنائاتی سراغ نداریم.

از باب اطلاق احکام شریعت، این احکام علی‌الدوام بر حجیت خود باقی هستند و نمی‌توانند مختص به زمانی خاص باشند.

همین استدلال در پاسخ به شبهه دیگری نیز داده می‌شود که گاهی طرح می‌گردد، از این‌که ازدواج موقت و همچنین تعدد زوجات اختصاص به اقوام عرب دارد که در همین عصر نیز زندگی می‌کنند و در جغرافیای آنان این مطلب پذیرفته است و مرسوم. اما در بلاد دیگر، مانند ایران، نمی‌توان به ترویج ازدواج موقت پرداخت و آن را توصیه نمود. این چنین شبهه‌ای بسیار ضعیف‌تر از شبهه سابق است و چون معلوم شد اطلاق ادله احکام در خصوص ازدواج موقت دلالت بر عدم اشتراط آن به چنین شرایطی دارد، پس گریزی نیست که بپذیریم این حکم نه زمان‌بردار است و نه مکان‌بردار. تنها به شرایطی می‌توان استناد کرد که در حاق روایات بدان‌ها اشاره شده است، از جمله روایت ذیل که ازدواج موقت را مشروط به نیاز دانسته و مخصوص کسانی که قادر به ازدواج دائم نباشند:

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ الْمُخْتَارِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ الْمُخْتَارِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَلَوِيِّ جَمِيعاً عَنْ الْفَتْحِ بْنِ يَزِيدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنْ الْمُتَعَةِ فَقَالَ هِيَ حَلَالٌ مُبَاحٌ مُطْلَقٌ لِمَنْ لَمْ يُغْنِهِ اللَّهُ بِالتَّزْوِيجِ فَلَيْسَتْ تَعْفُفٌ بِالْمُتَعَةِ فَإِنْ اسْتَعْنِيَ عَنْهَا بِالتَّزْوِيجِ فَهِيَ مُبَاحٌ لَهُ إِذَا غَابَ عَنْهَا»^{۲۶}

همان‌طور که در روایت فوق دیده می‌شود، عدم حضور زن شرط شده است برای مرد در مبادرت به ازدواج موقت. موضوع متعه در این روایت و امثال آن تنها مختص شرایطی است که دسترسی به زن دائم میسر نباشد. فارغ از این‌که دلالت این روایات را بپذیریم یا به دلیل وجود معارض، به روایات اقوی تمسک جوییم، صرف این‌که شارع در چنین مواردی قیودی را ذکر نموده است، تأیید می‌نماید که اگر کمتر بودن تعداد مردان نسبت به زنان، یا زمان و مکان و جغرافیا و فرهنگ و پذیرش زنان هم تأثیری در حکم متعه داشت، ذکر می‌شد. پس عدم ذکر این قیود می‌تواند دال بر عدم اراده آن عندالشارع باشد. □

^{۲۵} کافی، ج ۱، ص ۵۸

^{۲۶} همان، ج ۵، ص ۴۵۲

